

متن پیاده سازی شده نشست بیست و یکم (44) سال دوم درس خارج فقه هنر 24 اردیبهشت 1402

برای دریافت فایل [کلیک کنید](#)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آله الطاهرين
اللهم كن لوليک الحجة ابن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة وليا وحافظا و قائدا و ناصرا و دليلا
وعينا حتى تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طويلا
اگر مستحضر باشید ما در باب نقاشی گفتیم که و مجسمه سازی و تعدادی هنرهای تجسمی ... آن چه دلیل اصلی به حساب می
آید ، روایات است و گرنه از قرآن و اجماع و عقل و این ها چیزی در اینباره به دست نمی آید .
اصولا ما برای اثبات جواز دنبال دلیل نمی گردیم .
مگر برای این که تعارض درست کنیم برای روایات مانع
هفته گذشته طایفه اول را بررسی کردیم اگر یادتان باشد روایاتی بود که احیانا ممکن است از آن استفاده شود حرمت مطلقا -
مطلقا (مطلقای اول یعنی چه مجسمه باشد چه نقاشی و مطلقای دوم یعنی چه زیروح باشد چه غیر زیروح
یا دلالتا مشکل داشت یا سندا اشکال داشت ...
به علاوه اگر هم بتوان استفاده کرد ، معارض دارد .
معارضش همین طوایفی است که از امروز خارج می شود
طایفه دوم :

الطائفة الثانية ما تظهر منه حرمة تصوير نوات الارواح بالرسم او التجسيم

صورت دوم می گفت: مهم زیروح بودن است ؛ زیروح بودن هم یعنی ملک باشد یا این که حیوان باشد ولو ملک هم نباشد ...
نوات ارواح شاید به معنی جاندار اما مهم نیست که نقاشی یا مجسمه باشد بنابراین اگر کسی نقاشی می کشد ، یک خانه ای را و
بعد روی دیوار یک آهو و یا یک کبک یا یک پیرمردی می کشد تصویر نوات الارواح بالرسم او التجسيم
شکی نیست که در این جا مهم ادله است ؛ مهم ترین و اساسی ترین دلیل این قسمت ، معتبره محمد بن مسلم است ...
روایت محمد بن مسلم این است ...

سالت ابا عبدالله علیه السلام ؛ راجع به تماثيل ... عن تماثيل الشجر و الشمس والقمر فقال لا باس ما لم یکن شیئا من الحيوان

... امام علیه السلام فرمودند این مسلم ، مهم حیوان بودن و حیوان نبودن است ... ما لم یکن شیئا من الحيوان لا باس .

اولا ما تماثيل را باید صرف مجسمه نگیریم و نقاشی را جزء تمثال در نظر بگیریم ...

پس یکی این که باید بگوییم تماثيل اعم است و دیگری این که مفهوم گیری کنیم از لا باس ان یكون شیئا من الحيوان ... که مفهوم
آن ، این باشد که اگر شیئی از حیوان بود فیه باس ... و باس را هم دال بر حرمت بگیریم .

ابن مسلم سوال نکرده ، نگهداری ، کشیدنش و ساختنش

حالا ممکن است این جا کسی بگوید منظور نگهداری است ...

اگر هم مبهم شود و ما ندانیم سوال ابن مسلم از چه بوده و جواب امام علیه السلام هم دقیقا به چه اشاره دارد ...

به هر حال بحثهای جالبی دارد ؛ اینکه در ترمینولوژی آن لا باس اشاره به حرمت دارد یا نه ...

کسی اگر کار کند ، بحث مهمی است

این گونه جاها که روایت بین دو معنا را مد نظر دارد؛ که آیا امام نگهداری را می خواهند بگویند یا کشیدن و ساختن آن را ... یا ساختن و کشیدن مراد است یا نگهداری و یا هر دو ...

ممکن است این جا قانون این گونه باشد که هر دو مراد باشد و حمل بر حداکثر کنیم

اما ممکن است از باب علم اجمالی بگوییم که هر دو حرام می شود

مثل این که امام علیه السلام یک چیزی را حرام کنند ؛ ندانیم امام علیه السلام چه چیزی را حرام کرده اند ...

حمل بر حداکثر در قرآن گاهی وقتها حداکثری معنا کنیم یا نه دلیل نداریم ... یا هر آیه ای ممکن است این گونه هم نباشد که دلالت بر هر چه خوب است داشته باشد ... و حمل حداکثری کنیم .

گاهی وقتها ممکن است برخی مدعی شوند که این روایات مربوط به زمانی بوده است که هنوز بت پرستی رواج داشته ، شاید کلمه تماثل ظهور در مجسمه داشته باشد

ضمن این که یک بحثی را هم که شیخ انصاری مطرح می کند این که حکمت حرمت این قضیه تشبیه به خالق است ... این تشبیه به خالق هم در مجسمه است هم در نقاشی ...

که این را بنده قبول ندارم.. به علاوه چه کسی گفته تشبیه به خالق بد است !

بسیاری از دستگاههایی که تکنولوژی امروز ساخته ، به نوعی به شکل یکی از مخلوقات خداست؛ ما آیا می آیم آن را نقد و رد می کنیم؟

و لذا معتقدیم حرام نیست.

به هر صورت این حدیث بسیار بحث دارد و مهم این است که ما از لباس نمی توانیم چیزی در بیاوریم .

ان دلالت علی حرمته ممنوعه ...

من مفصل روی این بحث کار کرده ام روی باس و لا باس و مطلب خاصی نمی توان اصطیاد کرد و این که از این حدیث بر اساس این کلمه ما بتوانیم حرمت را اصطیاد کنیم، این گونه نیست. مفهومی این است که فیه باس هم با کراهت می سازد هم با جواز ولی به هر حال جواز بالمعنی الاخص نیست.

اما حرمت هم اصطیاد نمی شود .

ممکن است ما این طوری بگوییم که اگر بالاخره نگهداری آن حرام باشد به طریق اولی ساختنش هم حرام است ...

این که ما نمی دانیم امام علیه السلام ساخت را می گویند یا نگهداری را ... این جا جای علم اجمالی نیست . این جا در واقع می شود اجمال دلیل ..

اجمال دلیل کلا دلیل هست ؛ اگر من بدانم یکی از این دو حلال است ...

مثلا من میدانم شراب حرام است اما من میدانم این شراب حرام است یا ان شراب ..

باید از هر دو پرهیز کرد ... اما در این جا این طور نیست که من بدانم حرام چیست ... شاید حرام ، ساخت باشد این جا علم اجمالی بدر نمی خورد .

نکته این است که محرّم معلوم است اما مصداق خارجی مشتبه شده است ...

نه ان جایی که اصل حرمت معلوم نیست به این معنا که دو تا کار جدا از هم است

نوشتیم که : فالمعتبره غیر صالحه لاثبات تحریم تصویر عملا او اقتنائاً اللهم الا ان يقال ان دلالتها غیر خارجه عن هذین الوجهین فهی تدل اما علی حرمة العمل او الاقتنا و هذا كاف لاثبات حرمة وجهین بها ... بانضمام علم الاجمالی الیها ... و هذا الوجه ممنوع الا اذا ثبتت حرمة الاقتناء ..

بنده گفتم که مگر حرمت اقتنا ثابت شود یعنی ما از خارج بدانیم که اقتنا حرام است بعد این معتبره امرش دائر باشد بین .. و حرام یا غیر حرام اگر .. باشد فصار المقام كصورة دوران علم الاجمالی بین ما هو منجز تنجیز الالزام و ما لیس كذلك و من الواضح ان الحكم فی ذلك الترخیص لا الاحتیاط والترخیص

یعنی بنده گفتم اگر از طریق حرمت اقتنا وارد شوید ، بعد بگویید امر روایت بین حرام و غیر حرام می شود منجز تنجیز الالزام یا نه کراهتی را می خواهد بیان کند و بعد قائل شویم به ترخیص و این حرفی است که من این جا مطرح کرده ام ولی تعصب که نباید روی حرفها داشته باشیم اگر روایت ، یکی از دو عمل را می گوید حرام است و در یکی از دو عمل قاصر نیست، کدام؟ آیا

این خیلی مؤونه دارد که این را ملحق کنیم به جایی که حرمت معلوم است اما متعلق خارجی حرمت مشکوک است یا مثلاً آن جایی که گفته می شود فلان کار واجب است مثلاً می گوید کمک به فقیر لازم است اما نمی دانیم منظورش این فقیر بود یا آن فقیر بود...

این هم مثل شک بین این که ظهر جمعه یا نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر ...
در باب حرمت هم مثلاً من نمی دانم که آیا این ظرف شراب است یا آن ظرف ..باید از هر دو اجتناب کنم
به نظر من به راحتی نمی توان از این روایت گذشت ...
حدیث بعدی:

روایت حسین بن زید از امام صادق علیه السلام در حدیث مناهی
که بسیار مفصل است در من لا یحضر جناب صدوق از ص 2 تا 10
قال: نهی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عن التّصاویر و قال: من صوّر صورة کلّفه الله تعالی يوم القيامة ان ینفخ فیها و
لیس ینافخ ونهی ان ینقش شیء من حیوان علی الخاتم ...
این جا باب مناقشه باز است ...یک مناقشه این است که شاید انگشتر خصوصیت داشته باشد ...
اُئمه در تفسیر آیات بسیاری از توسیع هایی که میدهند با سیاق نمی سازد ...
ما مساله را عرفی می کنیم عرف خالص ...
و صنعة صنوف التصاویر ما لم یکن مثل الروحانی ...
و نوشتیم : و فی المقام روایات کثیره دالة ...